

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

مظاهر خودخواهی؛ محروم شدن از اندیشه‌ی آزاد

کلیدواژه‌ها: اندیشه‌ی آزاد، واقع‌بینی، روزنامه‌نگاری، روتوش واقعیت، انصاف.

دومین جلوه از مظاهر خودخواهی که می‌شود به آن اشاره کرد، محروم شدن انسان خودخواه از اندیشه‌ی آزاد، از واقع‌بینی، و از اعتراف به واقعیت است. معمولاً انسان خودخواه همه‌چیز را از پشت عینک منافع خودش، حال یا شخصی یا گروهی و جناحی و امثال اینها نگاه می‌کند و امکان اینکه واقعیات را آن‌گونه که هستند ببیند از دست می‌دهد. معمولاً واقعیات را آن‌گونه که دوست دارد می‌بیند، نه آن‌طور که فی‌الواقع هستند. قدرت دیدن واقعیت را آن‌طور که هست، از دست می‌دهد؛ و اگر هم احیاناً توانست واقعیت را ببیند، اگر آن واقعیت همسو با منافع او نبود، شهامت و صداقت ندارد که به وجود آن واقعیت اعتراف کند. این یکی از بلاهای بزرگی است که خودخواهی بر سر بشر می‌آورد. مثلاً شما رسانه‌ها و روزنامه‌ها را نگاه کنید! هر یک از اینها، روزنامه‌نگار یا مدیرمسئولش وابسته به یکی از جناح‌های سیاسی است؛ با علاقه‌مندی‌ها و منافع خاصی که آن جناح دارد. یک اتفاق واحد که در جامعه می‌افتد، به نحوه‌ی انعکاس آن اتفاق در ده تا بیست تا روزنامه‌ی متنوع که مال جناح‌های مختلفند، نگاه کنید! گاهی اوقات آن‌قدر با هم ناسازگار است که اگر شخص نداند که این یک واقعیت [واحد] است که در بیرون اتفاق افتاده و اینها دارند گزارش می‌کنند، گمان می‌کند که حوادث بسیار متعددی رخ داده و هر یک از اینها یکی از آن حادثه‌ها را دارند گزارش می‌کنند و ربطی به حادثه‌ی دیگر ندارد! یعنی حادثه را آن‌گونه که منافع این جناح یا این روزنامه اقتضاء می‌کند، می‌بیند

و می‌نویسد؛ نه آن‌طور که فی‌الواقع وجود دارد. این خلاف صداقت است! در بحث اخلاق روزنامه‌نگاری و امثال اینها که هر سال چند روزی مطرح می‌شود و به آن می‌پردازند، شرط اول صداقت است؛ یعنی اگر روزنامه و رسانه‌ها اهمیّت دارند، که می‌گویند رکن چهارم دموکراسی است، جای خالی احزاب را در جامعه‌ی ما پر می‌کند، سبب رشد آگاهی‌های سیاسی جامعه می‌شود، همه‌ی اینها مشروط بر این است که آنچه منعکس می‌شود، همان واقعیّتی باشد که وجود دارد. حال، در بخش تحلیل که دیده‌اید؛ هر جناحی، هر گروهی، با دیدگاه‌های خودش رخداده‌ها را تحلیل می‌کند؛ اما در بخش گزارش و انعکاس واقعیّت‌ها دیگر دست بردن در واقعیّت، و کم و زیاد کردنش برای اینکه به‌گونه‌ای شود که با منافع جناح ما بسازد، این خلاف صداقت است؛ این اصلاً با واقع‌نمایی یک رسانه سازگار نیست؛ و متأسفانه انسان وقتی اسیر خودخواهی شد، اصلاً قدرت دیدن واقعیّات را ندارد.

این ماجرا از خیلی سال قبل توجّه مرا به خودش جلب کرد؛ یعنی اوایل انقلاب که ما بیشتر چهره‌های سیاسی بودیم، و این روزها تبدیل شده‌ایم به یک شخص فرهنگی و آموزشی، اوایل انقلاب من نماینده‌ی دوره‌ی اول مجلس بودم؛ جزء جوان‌ترین نماینده‌های مجلس هم بودم؛ خب برایم جالب بود و حسّاس بودم. آن روز برای من خیلی تعجّب‌انگیز بود؛ کشور هم عرصه‌ی جولان جناح‌ها و گروه‌های سیاسی بسیار متنوّعی بود. شاید فقط بیش از بیست گروه مارکسیستی داشتیم! دموکرات بود، کومله بود، رزگاری بود، حزب توده بود، فداییان اکثریّت بود، فداییان خلق بود، طوفان بود و... این قدر گروه‌های متنوّع فقط کمونیستی در این کشور فعّال بود! گروه‌های اعتقادی مثل مجاهدین خلق، فرقان، آرمان مستضعفین و... بودند، گروه‌های لیبرال مثل نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، و امثال اینها بودند، گروه‌های سیاسی خیلی متنوّعی در کشور بود! هر یک از اینها هم حداقل یک روزنامه داشتند. آن‌وقت جالب بود؛ یک اتّفاق که در جامعه می‌افتاد، نحوه‌ی انعکاس اینها در روزنامه‌ها، توجّه مرا به خود جلب می‌کرد. مثلاً فرض کنید آن موقع که امام تشریف داشتند، در ملاقاتی که مردم با امام می‌کردند، امام سخنرانی می‌کردند، همه‌ی این روزنامه‌ها در صفحه‌ی اولشان،

از این سخنرانی تیترو می‌زدند. باور کنید اگر کسی توجه نمی‌کرد که این تیتروهایی که در صفحه‌ی اوّل زده شده، از صحبت یک نفر واحد است و از یکی از صحبت‌هایش است، آگمان می‌کرد مال بیست تا سخنران متفاوت است. هر یک از این جناح‌ها می‌رفتند از متن آن صحبت، جمله‌ای را انتخاب می‌کردند که اگر شما توجه نمی‌کردید که اینها همه صحبت‌های امام است، و فقط تیتروهای درشت را نگاه می‌کردید، فکر می‌کردید بیست نفر مختلف علیه همدیگر سخنرانی کرده‌اند، و اینها تیتروهای صحبت‌های آن بیست نفر است. یا مثلاً امروز امام صحبتی کرده بودند که خیلی باب ذوق این جناح سیاسی بود، کلی کیف کرده بودند، چون با منافع این جناح می‌خواند، در صفحه‌ی اوّل یک تیترو درشت می‌زد و متن صحبت را هم زیر تیترو در همان صفحه‌ی اوّل چاپ می‌کرد، در صفحه‌های داخل نمی‌برد؛ اما فردا همین امام یک سخنرانی می‌کردند، دیگر این جناح خوشش نمی‌آمد، با منافعش جور در نمی‌آمد، همان روزنامه‌ای که دیروز این طوری چاپ کرده بود، امروز می‌دانید چه کار می‌کرد؟ یک گوشه‌ی صفحه‌ی اوّل، یک تیترو ریز قاطی تیتروهای دیگر می‌زد، خیلی هم به چشم نمی‌آمد؛ آن هم نه از مطالب صحبت امام! بلکه تیترو خنثی، مثل دیدار امام با فرهنگیان؛ یک تیترو این طوری می‌زد که اصلاً نشان ندهد امام چه گفت؛ بعد هم می‌نوشت: بقیه در صفحه‌ی فلان! می‌رفتی داخل روزنامه دنبال این مطلب، می‌دید قاطی آگهی‌های تسلیت و آگهی‌های تجاری و امثال اینها، یک جایی که عقل هیچ جتی هم نمی‌رسید که اینجا ممکن است یک مطلب این طوری باشد، متن صحبت را چاپ کرده بود، آن هم نه به‌طور کامل! آن جمله‌هایی که خیلی تیز بود و این خیلی دردش آمده بود، آنها را هم به‌عنوان تلخیص حذف کرده بود؛ مثلاً یک قسمتی را نقل کرده بود و زیرش نوشته بود: امام در ادامه‌ی بیاناتشان چنین فرمودند؛ بعد قسمتی را حذف کرده بود... این برخورد گزینشی با واقعیّات از صداقت دور است! یعنی روتوش کردن واقعیّت، و واقعیّت را آن طوری که من دوست دارم عرضه کردن؛ مثل اینکه من می‌خواهم یک عکس از شما در روزنامه‌ام چاپ کنم، عکس شما را بگیرم و نگاه کنم بگویم نه! چشم‌هایش خیلی ریز است؛ خوشگل‌تر این است که چشم‌هایش درشت باشد، داخل عکس

چشم‌هایش را روتوش کنم، درشت کنم. بعد بگویم بینیش خیلی پهن است، یک مقدار باریکش کنم؛ بعد بگویم موهای سرش مشکلی است و خیلی قشنگ نیست؛ اگر بلوند بود قشنگ‌تر بود، و بعد با این تغییرات عکس شما را در روزنامه چاپ کنم، اسم شما را هم زیر آن بنویسم! آن وقت اسم این می‌شود اطلاع‌رسانی؟! رشد آگاهی جامعه؟! چرا یک روزنامه این کار را می‌کند؟ به‌خاطر اینکه اسیر منافع شخصی یا گروهی یا جناحی خودش است. یعنی یا اصلاً نمی‌تواند واقعیت را آن‌طور که هست ببیند، یا اگر هم می‌بیند، آن شهامت و آزادگی را ندارد که به وجود واقعیت‌هایی که با منافع او همسو نیست اعتراف کند. خب عزیزم! شما واقعیت را آن‌طور که بود بنویس، تحلیل خودت را هم کنارش در یک ستون جداگانه بنویس! چرا دست می‌بری در واقعیت؟! چرا واقعیت را روتوش می‌کنی؟! این اغفال جامعه است؛ اسم این اطلاع‌رسانی نیست! این چیزهای عجیب و غریب را در روزنامه‌ها می‌بینیم؛ همین روزنامه‌هایی که تا می‌آیی دست رویشان بگذاری، داد همه درمی‌آید که آقا به دموکراسی توهین شد، به قانون اساسی تجاوز شد، اصل آزادی مطبوعات خدشه‌دار شد! اگر بدانید پشت پرده در این روزنامه‌ها چه می‌گذرد، خیلی بی‌اعتقاد می‌شوید.

یک استاد در رشته‌ی روزنامه‌نگاری داشتیم که در راست‌ترین روزنامه‌ی کشور کار می‌کرد؛ در چپ‌ترین روزنامه‌ی کشور هم کار می‌کرد؛ شاید باور نکنید! به او گفتم که آخر بابا جان! بالاخره عقیده‌ی شما چیست؟ شما یا راستی یا چپی! آخر یعنی چه؟ هم در روزنامه‌های دست راستی مقالات تند دست راستی می‌نویسی، برایشان تیتراژ تنظیم می‌کنی، صفحه طراحی می‌کنی، هم در چپ‌ترین روزنامه‌ها! آخر عقیده‌ی خودت چیست؟ می‌گفت: آقا من یک متخصصم؛ فنّ روزنامه‌نگاری بلدم؛ هرکس به من سفارش بدهد، با تکنیک و فنّ خودم به زیباترین شکل خواسته‌ی او را تنظیم می‌کنم؛ این یک تخصص است! ببینم، اگر شما پزشک باشید و مریض به شما مراجعه کند، اصول عقایدش را می‌پرسید؟! کاری ندارید که مریض کیست؛ معاینه‌اش می‌کنید و به او دوا می‌دهید! اگر مهندس باشید و کسی بیاید بگوید برای من خانه بساز، دیگر کاری ندارید که می‌خواهد در این خانه نماز بخواند یا

برقصدا! خانه را به‌عنوان یک مهندس برایش می‌سازید. من یک روزنامه‌نگارم؛ فنّ روزنامه‌نگاری بldم؛ هرکس هر مطلبی را دوست دارد، می‌توانم جوری برایش تنظیم کنم که مؤثرترین مقاله بشود! و با همین توجیه، برای جناح‌های راست مقاله می‌نوشت، پول‌ها را می‌گرفت در جیب راستش می‌ریخت، برای جناح‌های چپ هم مقاله می‌نوشت، پولش را می‌گرفت در جیب چپش می‌ریخت. خیالش هم راحت بود؛ وجدانش هم هیچ احساس ناراحتی نمی‌کرد؛ اسمش هم استاد دانشگاه است! یک چیزهایی پشت پرده‌ی روزنامه‌ها هست؛ ولی جامعه چقدر خوش‌باورانه و ساده‌انگارانه نگاه می‌کند و تأثیر می‌پذیرد! که اگر واقعاً بداند پشت این پرده‌ها چیست، بسیار بی‌اعتقاد می‌شود.

چه می‌شود که یک روزنامه‌نگار این‌طور رفتار می‌کند؟ گزینشی! با روتوش واقعیت! با حذف برخی از واقعیات! با درشت کردن برخی از واقعیات‌ها و دگرگون کردن تصویرهای واقعی! مال این است که اسیر منافع خودش است. درست عکس انسان‌های وارسته! انسان‌های وارسته نه‌تنها عمداً چنین کاری را نمی‌کنند، بلکه وسواس‌گونه مواظب خودشان هستند که نکند بدون اینکه خودم متوجه باشم، نفسم بازیگری کند و واقعیات‌ها را غیر از آنچه هستند به نظر من بیاورد. این‌قدر مراقب خودشان هستند! یک نمونه برایتان بگویم؛ یکی از شخصیت‌های بسیار بزرگ تاریخ فقه شیعه، علامه‌ی حلی است. قاعدتاً اسمش را شنیده‌اید؛ شخصیت بسیار برجسته‌ای بود. برخی از کتاب‌های بزرگ علمی ما در رشته‌ی فقه تألیف ایشان است؛ مثل تذکرة الفقهاء. شخصیت بسیار بزرگواری است. حال نگاه کنید انسانی که از خودخواهی رهیده، چقدر مواظب خودش است که نکند ناخودآگاه واقعیات‌ها به‌گونه‌ای دیگر به نظرش بیاید. خب ایشان مرجع تقلید عام بود و خانواده‌ی خودش، زن و بچه‌هایش، مثل بقیه‌ی شیعیان مقلد او بودند. زمانی که ایشان زندگی می‌کردند، لوله‌کشی و آب آشامیدنی و اینها نبود؛ در خانه‌ها چاه بود و آب می‌کشیدند و استفاده می‌کردند. یک روز ظاهراً دست بر قضا حیوانی، مثلاً یک سگ، داخل چاه منزلشان افتاد و خفه شد. زن و بچه‌ی علامه حلی سراغ مرد خانه (یعنی پدر) آمدند که مرجع تقلیدشان هم بود. گفتند آقا حکم فقهی در این زمینه چیست؟ آیا آبش را می‌توانیم استفاده کنیم یا

نجس است؟ مثلاً باید کسی را بفرستیم پایین، نعل آن سگ را در بیاورد، بعد آب قابل استفاده است؟ یا نه آن آب هم باز نجس است؟ باید آب را هم کلاً بکشیم و آبی که بعداً جایگزین می‌شود قابل شرب است؟ یا نه، برای همیشه این چاه نجس شد و باید چاه جدید کند؟ تکلیف ما از نظر شرعی چیست؟

خب برای شخصیتی مثل علامه‌ی حلی با آن توانمندی‌های علمی، کاری نداشت که با یک مراجعه به آیات و روایات فتوا را اعلام کند؛ اما علامه‌ی حلی نگاهی به درون خودش انداخت؛ دید نه! اینجا فتوایی که می‌خواهد بدهد، روی منافع خودش تأثیر می‌گذارد. اگر بگوید آب چاه همین‌طوری قابل استفاده است، هیچ خرجی برایش ندارد. اگر بگوید باید کسی را خبر کرد که لش سگ را از ته چاه بیرون بیاورد، مقداری خرج دارد. اگر بگوید علاوه بر آن کل آب چاه را هم باید کشید و آبی که بعداً جایگزین می‌شود قابل استفاده است، خرج بیشتر می‌شود. اگر بگوید نه! چاه برای همیشه نجس شد و دیگر نمی‌شود استفاده کرد و چاه جدیدی باید کند، خرج بیشتری دارد. توجهی به این قضیه کرد و گفت نه! اینجا جایی است که ممکن است بدون اینکه خودم بفهمم نفسم بازیگری کند و وقتی سراغ آیات و روایات می‌روم، آن معنایی را بیشتر از آیات و روایات بفهمم که منافع بیشتری برای من دارد و خرج کمتری روی دستم می‌گذارد؛ لذا گفت: در این شرایط، من فتوا نمی‌دهم؛ کارگر خبر کنید. یک چاه جدید داخل خانه‌اش کند؛ خاک چاه را هم داخل چاه قدیمی ریخت؛ چاه قدیمی را بست؛ بعد نفس راحتی کشید و گفت: حال دیگر هر فتوایی بدهم هیچ تأثیری در منافع من ندارد. آن چاه قبلی منتفی شد؛ چاه جدید هم کنده شد؛ بعد رفت سراغ آیات و روایات تا فتوایش را بدهد. یعنی این‌قدر مواظب خودشان بودند که نکند ناخودآگاه، بدون اینکه متوجه باشند، نفسشان بازیگری کند و واقعیت‌ها را دگرگونه به چشمشان بیاورد! حالا فکر کنید این اشخاص از این طرف، از آن طرف هم انسان‌هایی هستند که آگاهانه و برای اینکه منافع خودشان تأمین شود، عمداً در واقعیت‌ها دست می‌برند. تعبیر انصاف که ما در روایات داریم، همین است. انصاف به‌عنوان یکی از صفات بسیار برجسته‌ی اخلاقی در روایات ما مطرح است. حدیثی هست منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند:

سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ^۱ برترین عمل این است که تو در داوری بین خودت و دیگران، انصاف بورزی. این سرور اعمال است! عدالت با انصاف فرق دارد؛ عدالت وقتی است که شما بین دو نفر دیگر قضاوت کنید؛ انصاف وقتی است که بین خودت و دیگری قضاوت کنی که اگر حق را به حقدار دادی، آنجا به شما منصف می‌گویند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۳۴۵ و حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۳.